**بسم الله الرحمن الرحیم**

بحث راجع به مصدود بود که عرض کردیم مصدود کسی است که صده العدو و به تعبیر دقیق تر کسی که محروم بشود از ادامه مناسک حج و عمره بخاطر مانعی بیرونی در مقابل محصور که بخاطر بیماری از ادامه مناسک محروم می شد.

راجع به مصدود بحث واقع شد در جهاتی

جهت اول این بود که مشهور و لو گفتند مصدود باید ذبح بکند قربانی و بعد حلق و یا تقصیر بکند تا از احرام خارج بشود اما برخی مانند ابن ادریس گفتند نخیر مصدود به مجرد صد از احرام خارج می شود و نیاز به هیج فعالیتی نیست. چون آیه شریفه راجع به مریض هست فان احصرتم لغویین گفتند الاحصار هو المنع بسبب المرض.

مرحوم فاضل نراقی فرموده که بسیار کلام متینی گفته ابن ادریس. در تایید کلام ابن ادریس ایشان گفته آیه شریفه که اجماع لغویین است که راجع به مریض است. فان احصرتم فمن استیسر من الهدی به لغت که رجوع می کنیم جوهری از ابن سکیت نقل کرده که احصره المرض اذا منع من السفر او من حاجة یریدها. فیومی هم از ابن سکیت همین را نقل کرده و همین‌طور از ثعلب نقل کرده. از فراء نقل می کند که هذا کلام العرب و علیه اهل اللغة. باز فاضل نراقی گفته اکثر لغویین مثل ابن سکیت ثعلب فراء اخفش شیبانی فیومی جوهری فیروزآبادی ابن اثیر صاحب مغرب این‌ها گفتند الاحصار هو الحبس للمرض. در مورد منع عدو تعبیر می کنند حصر. و لذا در آن روایتی که هست من کان موسرا و کان بینه و بین الحج مرض او حصر. احصار غیر از حصر است. حصر در مورد منع عدو بکار می رود اما احصار راجع به منع للمرض هست. بعد ایشان می گوید ابوعبیده کسائی صاحب مجمع صاحب کشاف این‌ها هم تصریح کردند به این مطلب.

بعد فرموده است جماعتی از مفسرین گفتند این آیه شریفه در حصر حدیبیه نازل شده و پیامبر در حصر حدیبیه مصدود بودند بیمار نبودند. ایشان می فرماید آیه نازل بشود در حدیبیه بر فرضِ دلیل که بخاطر ابتلاء پیامبر به منع عدو این آیه نازل شده. تقارن زمانی بوده. تقارن زمانی پیدا کرده زمان نزول این آیه با مصدود شدن پیامبر. و ذیل آیه هم که دارد فاذا امنتم شما را فریب ندهد. فکر نکنید فاذا امنتم مربوط به منع از عدو است. نخیر در مورد امن از بیماری هم تعبیر می کنند امنتم.

بعد ایشان فرموده است بر فرض این آیه اطلاقش مصدود را بگیرد چه ظهوری دارد در وجوب. لعدم صراحتها فی الوجوب؛ صریح در وجوب نیست. ظاهرا می خواهد ظهور تام در ظهور ندارد. اشعار که کافی نیست.

 بعد فرموده است که به ما می گویند پیامبر در جریان مصدود شدن شان در حدیبیه شتر نحر کردند بعد حلق کردند فعل پیامبر که دلیل بر وجوب نیست. و بر فرض واجب باشد یک واجب نفسی است چه ربطی دارد به این‌که مصدود از احرام خارج نشود قبل از ذبح و حلق؟ مخصوصا که می بینیم در بعضی از اخبار گفته احل و نحر. آخرش دارد و نحر. پیامبر احل و نحر. معلوم می شود آن نحر ابل که پیامبر انجام داد بعد از محل شدن بود یک واجب نفسی مستقل بود اگر واجب بود.

فاضل نراقی ادامه داده. فرموده که به ما می گویند که استصحاب می کنیم که این مصدود هنوز احرامش باقی است. این استصحاب بقاء احرام معارض هست با استصحاب حال عقل.

ظاهرا مقصود ایشان از استصحاب حال عقل همان استصحاب عدم جعل زاید است که در اصول مطرح کرد در مناهج الاحکام. تعبیر استصحاب حال عقل هم به این مناسب است که قبل از شرع عقل حاکم است و در قبل از شرع حالت سابقه عدم الجعل بود. چون معنای دیگری پیدا نمی کند این عبارت. اگر استصحاب بقاء احرام جاری باشد که مقدم است بر حکم عقل. مقدم است بر برائت عقلیه. معلوم می شود این استصحاب بقاء احرام معارض است یعنی معارض است با استصحاب عدم جعل زاید. بعد از این تعارض رجوع می کنیم به اصل برائت.

و لذا در مدارک مرحوم سبزواری در ذخیره تردید کردند در این مسئله. و به نظر ما تردید لازم نیست. بلکه نظر ما این است که قول ابن ادریس فی غایة المتانة و الجود است. به مجرد صد مصدود از احرام خارج می شود.

این محصل فرمایش فاضل نراقی.

راجع به این ادعای ایشان که لغویین احصار را در خصوص منع به سبب المرض دانستند که ابن ادریس هم ادعا کرده ما از این قولی که ایشان نقل کرد نفهمیدیم که احصار هیچ کجا استعمال نمی شود در منع عدو. چون تعبیر این بود: احصره المرض اذا منعه من السفر. احصره أی منعه المرض. گفت احصره المرض اذا منعه من السفر. بله، آن کلامی که بعدا نقل شد که الاحصار هو الحبس للمرض و الحصر هو الحبس للعدو این مطلب که از اکثر لغویین ایشان نقل کرد مشخص است که احصار را در مقابل حصر که منع عدو هست قرار داده است. ولی به نظر ما این خلاف وجدان لغوی است. اگر این لغویین می خواهند بگویند احصار مختص است به حبس للمرض و حصر هم مختص است به حبس عدو، این خلاف وجدان لغوی و روائی است. در روایات ما محصور را گفتند و المحصور من صده المرض. این آقایان می گویند الحصر هو الحبس للعدو.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ این جمله که لغویین گفتند الحصر هو الحبس للعدو اگر می خواهند بگویند که یعنی حصر در موارد حبس للمرض بکار نمی رود هم خلاف وجدان لغوی است هم خلاف روایات است.

و اما این‌که احصار در موارد منع عدو و صد عدو بکار نمی رود این هم به نظر می رسد که ناشی از نظر فقهی عامه. نظر فقهی شان را اشراب کردند در این تفسیر لغت. و الا احصار ما هم عرض کردیم در قرآن هم هست الفقراء الذین احصروا فی سبیل الله لایستطیعون ضربا فی الارض. این چه ظهوری دارد احصار در خصوص منع للمرض؟ و واقعا عجیب است این فاذا امنتم ذیل آیه را ما نمی گوییم قرینه بگیرید بر خصوص امن من العدو؛ اما واقعا حملش بر امن من المرض این عرفی است؟ فمن کان مریضا فأمن مثلا عرفی است؟ هر کسی بیمار بود ثم امن، به نظر در خصوص بیماری بکار ببرند که وقتی خوب شد بگویند امن، این عرفی نیست. حالا جامع بین موارد امان از دشمن و امان از بیماری بگویند امان یعنی امان از دشمن و امان از بیماری این عرفی است. اما در خصوص امن از بیماری بگویند یعنی برطرف شدن بیماری بگویند امن؟ بیماری امان ما را بریده غیر از این است که طرف بعد از مدت‌ها تعطیلی درس حالا آمده درس می گویند چه عجب می گویید مدتی بیمار بودیم حالا امان پیدا کردیم. امن پیدا کردیم آمدیم درس. این عرفی نیست.

[سؤال: ... جواب:] بنده عرضم این است که وجدان لغوی و شواهد از کتاب نشان می دهد که احصار مختص به منع للمرض نیست و با فاذا امنتم هم سازگار نیست احصرتم که در خصوص بیماری بکار ببریم. آن ذیل هم که فمن کان مریضا هم که قرینه واضحه بود بر این‌که نمی تواند فان احصرتم خصوص بیماری باشد. با آن فمن کان مریضا سازگار نیست که بعضی از این افراد را گفت ممکن است بیمار باشند. این‌ها قرینه واضحه است که فان احصرتم اعم است از محصور و مصدود.

[سؤال: ... جواب:] عرفیت ندارد. فاذا امنتم یعنی فاذا برئتم من المرض. این عرفی نیست.

و این‌که ایشان فرمود مفسرین گفتند این آیه که در صلح حدیبیه نازل شده بر فرض درست باشد حالا ادعای اتفاق مفسرین بود، بر فرض درست باشد، تقارن است، و هیچ دلیل نمی شود که شأن نزول قضیه پیامبر بود. این خیلی خلاف ظاهر است موقع گرفتاری پیامبر که در صلح حدیبیه است آیه نازل بشود که فان مرضتم فما استیسر من الهدی. این عرفی به نظر نمی رسد.

و اما این‌که ایشان گفت اگر بر فرض مصدود را بگوید دلیل بر وجوب نیست، چرا دلیل بر وجوب نیست؟ فان احصرتم فما استیسر من الهدی ظاهرش این است که دارد امر می کند. دارد می گوید اتموا الحج و العمرة لله. فان احصرتم فما استیسر من الهدی مثل فمن تمتع بالعمرة للحج فما استیسر من الهدی. مثل او است. یعنی عمره و حج را برای خدا پایان ببرید، اتمام کنید پس اگر دچار احصار شدید، آن هدیی که ممکن است برای شما هدی کنید، چون هدی یعنی اهداء مثلا الابل او البقر او الشاة. فان احصرتم فما استیسر من هذی الابل او البقر او الشاة. به قرینه امر: اتموا الحج و العمرة لله فان احصرتم فما استیسر من الهدی این ظاهرش این است که امر می کند به فما استیسر من الهدی.

[سؤال: ... جواب:] تخییر بین اقل و اکثر که نیست. این معنایش این است که اقل واجب است؛ مازاد افضل است. ... اتموا الحج و العمرة لله فان احصرتم فما استیسر من الهدی یعنی فأتوا بما استیسر من الهدی به قرینه و اتموا الحج و العمرة لله. و لاتحلقوا رؤوسکم حتی یبلغ الهدی محله. و تا این هدی تان هم به محلش نرسد سرتان را نتراشید. این ظاهر در وجوب است.

[سؤال: ... جواب:] نخیر. این‌که در روایات گفتند، گفتند مجاز هستی چه گوسفند چه بقر چه شتر. ولی شتر افضل است. ... چرا حمل بر افضل بکنیم؟ اصل هدی، واجب؛ هدی بهتر افضل است. آن ذیلش هم همین‌طور است فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی. ... نهضت مبارزه با قرآن که بر پا نکردیم!. این ظاهرش وجوب است. ... فان احصرتم اگر دچار احصار شدید انجام بدهید آن مقدار که توان از هدی دارید. آن که توان دارد شتر بکشد او را حمل کردیم بر استحباب. اما آنی که توان دارد گوسفند بکشد، چه؟ او را که حمل نکردیم بر استحباب. او واجب است.

[سؤال: ... جواب:] اگر به یک کسی بیاییم بگوییم که آقا! فامیل شما فرض کنید که ازدواج کرده، هر‌طور که می توانید، به هر نحو که می توانید، برای شما میسور است، به او سور بده، بگوید مستحب است؟ چون گفت هر‌طور که می توانی سور بده. این قرینه بر استحباب است؟ این ظاهرش این است که اصل سور دادن، واجب؛ هر چی بهتر بتوانی افضل. ... حالا آیه را بگذاریم کنار. شما با موثقه زراره چه مشکلی دارید؟ موثقه زراره گفت المصدود یذبح حیث صُُد. فاضل نراقی اینجا چیزی نگفته. ولی جاهای دیگر گفته من با همه جمله‌های خبریه مشکل دارم. ظهور ندارند در وجوب. ظهور ندارد جمله خبریه در وجوب؛ با استحباب هم می سازد. این‌طور اشکال‌ها جوابش داده شده؛ پنبه‌اش زده شده. یعید صلاته این گفت که آکد در وجوب است. صاحب کفایه این‌طور گفت. المصدود یذبح حیث صد.

[سؤال: ... جواب:] المصدود یذبح حیث صد و المحصور یبعث بهدیه جهل به وظیفه دارد نمی داند وظیفه‌اش چیست می فرماید یذبح حیث صد. بر فرض به لحاظ مکان ذبح شما بگویید ظهور در وجوب ندارد به لحاظ اصل ذبح. مثل این می ماند که بگویند المعتمر یحلق رأسه فی أی مکان شاء و الحاج یحلق رأسه فی منی. بگوییم آن المعتمر یحلق رأسه حیث شاء، اصل وجوب حلق را هم نمی رساند، این عرفی نیست. معتمر حلق می کند رأسش را هر جا که خواست. حاج هم در منی حلق می کند. این هم همین‌طور است. می گوید المصدود یذبح حیث صد. راجع به اصل ذبحش ظهور دارد در وجوب. و هیچ عرفی نیست که ما بگوییم این در مقام بیان مکان ذبح است، اصل وجوب ذبح را بیان نمی کند. این عرفیت ندارد.

بله، اگر این موثقه زراره نبود روایات دیگر مثل صحیحه معاویة‌بن عمار انصافا دلالتش مشکل بود. تعجب است که آقای خوئی استدلال کرده به معاویة بن عمار بر وجوب ذبح بر مصدود. چون در صحیحه معاویة بن عمار اصلا راجع به ذبح حرفی نزد. گفت و المصدود من رده المشرکون کما ردوا النبی و اصحابه. حالا آقای خوئی می فرماید چون پیامبر ثابت شده که نهی کردند در عمره حدیبیه پس این روایت هم اشاره دارد که شما اگر مصدود شدید مثل پیامبر رفتار کنید. در روایت که ندارد این حرف‌ها را. در روایت که حرفی نزده از این‌کهپیامبر چه کرد. روایت این است:

المحصور غیر المصدود. المحصور هو المریض و المصدود هو الذی یرده المشرکون کما ردوا رسول الله صلی الله علیه و آله لیس من مرض. و المصدود تحل له النساء و المحصور لاتحل له النساء. اصلا حرفی نزد از وجوب ذبح بر مصدود. آقای خوئی به این صحیحه استدلال کرده که این صحیحه هم می گوید ذبح بر مصدود واجب است. نه آقا، این روایت چیزی نمی گوید. این روایت می خواهد بگوید ‌آقا مصدود با محصور فرق می کند م کند. محصور کند. محصور اعمال محصور را که انجام داد همه چیز بر او حلال می شود الا زن.

حالا یکی از مشکلات این‌هایی که تصادف می کنند در بعد از احرام حج یا عمره و اعمال محصور را انجام می دهند این است که مشهور گفتند که آقا! تمام محرمات احرام حلال می شود بر شما الا النساء. برگرد شهر خودت. یک سال، دو سال با این بیماری، با این مشکل شکستگی استخوان، سپری کن؛ ان شاء الله خوب شدی، راه مکه هم باز شد، آن وقت می روی و با انجام حج اگر محرم شده بودی برای حج، و انجام عمره اگر محرم شده بودی به نیت عمره کاری می کنی که نساء بر تو حلال بشود. حالا البته دل‌شان رحم آمده مثل آقای خوئی گفتند فقط این حکم در عمره مفرده است. در عمره مفرده این حکم است که المحصور لاتحل له النساء. آقای تبریزی رحمة الله علیه بیشتر دلش سوخته فرموده که عمره مفرده هم دو جور است. عمره مفرده ای که این محصور در همان مکان حصر ذبح می کند، یا آن محصوری که گوسفند را می فرستد مکه ذبح می کند. در حج که هیچ. نساء هم حلال می شود بر محصور. در عمره مفرده هم اگر گوسفند بفرستد مکه آنجا برایش ذبح کنند نساء حلال می شود. فقط می ماند آن عمره مفرده‌ای که در همان مکان حصر بخواهد گوسفند را ذبح کند فقط در این مورد ما قائلیم که نساء حلال نمی شود بر این محصور.

حالا این روایت دارد می گوید محصور غیر مصدود است. محصور لاتحل له النساء. قیاس نکنید محصور را به پیامبر. پیامبر که برگشت به مدینه و نساء بر او حلال شد چون مصدود بود. روایت این را می خواهد بگوید. چه ربطی دارد به این‌کهمصدود وظیفه‌اش ذبح است. در مقام بیان این نیست. و قال المحصور هو المریض و المصدود هو الذی یرده المشرکون کما ردوا رسول الله لیس من مرض و المصدود تحل له النساء. و المحصور لاتحل له النساء. اتفاقا در یک صحیحه دیگر معاویة بن عمار هم توضیح داده امام. امام بعد از این‌کهفرمود محصور نساء بر او نیست، فرمودند یک وقت نگویید پیامبر برگشت مدینه و نساء بر او حلال شده بود. پیامبر مصدود بود. فرق می کند با محصور. این راجع به این مطلب است. پس استدلال آقای خوئی به این صحیحه که محصور یجب علیه الذبح ناتمام است.

عمده دلیل موثقه زراره است و آیه شریفه. آیه شریفه دلیل بر وجوب ذبح هست بر مصدود به نظر ما غیر از آیه شریفه می ماند موثقه زراره: المصدود یذبح حیث صد.

[سؤال: ... جواب:] یک مطلبی که اینجا ممکن است گفته بشود این است: در تفسیر قمی که آقای خويی قبول دارد،‌سندش هم خوب است: علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن عمیر، روایت راجع به صلح حدیبیه است. متن روایت را برای شما بخوانم. عن ابن ابی عمیر عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام قال کان سبب نزول هذه السورة، کدام سوره؟ انا فتحنا لک فتحا مبینا، بر خلاف مشهور که می گویند این آیه و این سوره در فتح مکه نازل شده، نخیر؛ این سوره در صلح حدیبیه نازل شده. آن وقت که پیامبر مجبور شد صلح بکند با مشرکین و مورد اعتراض برخی قرار گرفت، چون گفتند شما به ما وعده دادی که ما برویم عمره و حالا که داریم بر می گردیم مدینه، پیامبر برگشت و در این روایت هم هست که فقط آن یک نفر ناراضی نبود. حالا روایت را می خوانم. گروهی ناراضی بودند. پیامبر که بر می گشت این آیه نازل شده انا فتحنا لک فتحا مبینا. روایت را کامل بخوانم در این بخشی که مربوط به بحث ما هست.

ان الله عز و جل امر رسول الله صلی الله علیه و آله فی النوم ان یدخل المسجد الحرام و یطوف و یحلق مع المحلقین لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنین. محلقین رؤوسکم و مقصرین لاتخافون. فخرجوا. فاخبر اصحابه و امرهم بالخروج فخرجوا. فلما نزل ذی الحجة احرموا بالعمرة و ساقوا البدن و ساق رسول الله صلی الله علیه و آله ستا و ستین بدنة و اشعرها عند احرامه، عمرة القران، و احرموا من ذو الحلیفة. عمره‌ای که سوق الهدی بکنند اسمش هست عمرة القران. و احرموا من ذی الحلیفة ملبین بالعمرة قد ساق من ساق منهم الهدی. مشعرات مجللات. یعنی اشعار کرده بودند هدی شان را، اشعار عبارت از این‌کهکوهان شتر را با شمشیر یک مقدار ببریم و بدن این شتر را با خون این شتر ملطخ کنیم. می گویند اشعار. تجلیل هم عبارت است از این‌کهجل شتر را وارونه کنیم. مجللات. تجلیل، مراسم تجلیل معنایش این است. آن زین، جل شتر را که روی شتر هست وارونه می کردند، از بالای شتر آویزان می شد به حالا سمت راست یا چپ یا زیر شکم شتر. مراسم تجلیل این است. و ساق قصة الحدیبیة و صدهم المشرکون و کیفیة الصلح الی ان قال: خوب دقت کنید: قال رسول الله، خود حدیبیه چاهی است بیرون مکه، بئر حدیبیه، مشرکین آنجا متوقف کردند پیامبر و اصحاب را گفتند حق ورود ندارید الان، بیاییم قرارداد صلح ببندیم که پیامبر نوشت بسم الله الرحمن الرحیم یعنی پیامبر به علی علیه السلام دستور داد بنویسند بسم الله الرحمن الرحیم مشرکین گفتند نه ما که قبول نداریم بسم الله الرحمن الرحیم. همان بنویس بسمک اللهم. این شعار مشرکین بود بسمک اللهم. حالا فرقش با بسم الله الرحمن الرحیم چی هست؟ ظاهرا تعبیر هم این بود که قراداد بین محمد رسول الله و قریش. قریش گفتند اگر ما قبول داشتیم تو پیامبر خدا هستی با تو مشکل نداشتیم. او هم باید پاک شود. پیامبر فرمود باشد او را هم پاک کنید. حضرت علی عرض کرد که من دلم نمی آید این را پاک کنم. پیامبر فرمود پس دست من را بگذار روی همین قسمت که من با دستم پاک کنم. حالا مراسم برگزار شد و پیامبر مصدود است و نمی تواند عمره برود، پیامبر فرمود انحروا بدنکم و احلقوا رؤوسکم فامتنعوا و قالوا کیف نحلق و لم نطف بالبیت و لم نسع بین الصفا و المروة فاغتم رسول الله من ذلک و شکی الی ام سلمة. به ام سلمة فرمود می بینی این‌ها را؟ فقالت یا رسول الله انحر انت و احلق فنحر رسول الله و حلق فنحر القوم علی خبث یقین و شک و ارتیاب. فقال رسول الله تعظیما للبدن رحم الله المحلقین. پیامبر نه برای تعظیم این گروه فاسد خبیث، بلکه برای تعظیم آن شترها فرمود رحم الله المحلقین. به احترام شترها فقال رسول الله تعظیما للبدن رحم الله المحلقین و قال قوم لم یسوخ البدن یا رسول الله و المقصرین؟ خوب دقت کنید. این جمله: لان من لم یسق هدیا لم یجب علیه الحلق.

قومی بودند سوق هدی نکرده بودند دیدند پیامبر فرمود رحم الله المحلقین عرض کردند یا رسول الله و المقصرین؟ چرا این‌ها گفتند و المقصرین؟ لان من لم یسق هدیا لم یجب علیه الحلق. کسی که سوق هدی نکرده باشد حلق بر او لازم نیست؛ تقصیر بر او لازم است. فقال رسول الله ثانیا رحم الله المحلقین الذین لم یسوقوا الهدی. این‌هایی که سوق هدی نکردند برخی از آن‌ها حلق کردند خدا آن‌ها را هم رحمت کند. قالوا یا رسول الله و المقصرین؟ قال رحم الله المقصرین. یعنی افضل این بود که شما هم که سوق هدی نکردید حلق می کردید ولی حالا که حلق نکردید باشد خدا شما را هم رحمت کند. ولی آن قوم خبیث نخیر. آن‌ها را خدا لعنت کند کما لعنهم و لعن اولیائهم من الجبت و الطاغوت.

استدلال به این جمله است: می گوید لان من لم یسق هدیا لم یجب علیه الحلق. پیامبر به آن‌هایی که سوق هدی نکرده بودند ظاهرش این است که اصلا نفرمود گوسفند بکشید شتر بکشید. استدلال می شود، من ندیدم استدلال بشود ولی لقائل ان یقول که این روایت فقط می گوید آن‌هایی که سوق هدی کردند هدی شان را ذبح کنند، نحر کنند. ولی آن‌هایی سوق هدی نکردند پیامبر به آن‌ها نفرمود حصلوا الهدی بروید هدی پیدا کنید، و انحروا او اذبحوا. نه؛ انحروا بدنکم. آن‌هایی که هدی داشتند نحر هدی کنند.

تامل بفرمایید که به این صحیحه استدلال بشود صحیحه علی مسلک القوم که فقط در مصدود قربانی کردن مختص به کسانی است که سوق هدی کرده باشند نه دیگران.

ان شاء الله روز شنبه دنبال می کنیم.